

ایران در دوره حکومت رضاشاه

در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتایی در تهران به وقوع پیوست که پیامد آن زوال سلسله قاجار و برآمدن حکومت پهلوی بود. در این درس، شما با بررسی شواهد و مدارک تاریخی، زمینه‌ها و علل رویدادهایی را که منجر به شکل‌گیری حکومت پهلوی شد و نیز تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران را در دوران زمامداری رضاشاه (پهلوی اول) تجزیه و تحلیل خواهید کرد.

فعالیت ۱

پس از همفکری و مرور آموخته‌های قبلی، درباره شیوه یا شیوه‌های معمول به قدرت رسیدن خاندان‌ها و سلسله‌ها در تاریخ ایران بحث و گفت‌وگو کنید.

انگلستان و تغییر سلطنت در ایران

۶- هزینه‌هایی که انگلستان برای حضور نیروهایش در ایران و نقاط دیگر جهان متحمل می‌شد بسیار بالا بود و ترجیح می‌داد از نظامیان دست‌نشانده با هزینه کمتر استفاده کند.

۷- انگلستان برای تغییرات مورد نظرش نمی‌توانست روی حکومت قاجار حساب کند چون بی‌کفایتی و فساد آنها به حدی باعث نفرت مردم از آنها شده بود که هیچ‌گونه همراهی با این سلسله نمی‌کردند.

۸- بی‌نتیجه ماندن قرارداد ۱۹۱۹ این نکته را به انگلیسی‌ها یادآور شد که آگاهی مردم به‌خصوص بعد از ماجرای مشروطه بالا رفته و نمی‌تواند مانند هندوستان، ایران را به خاک بریتانیا اضافه کند. در نتیجه مأموران انگلستان در ایران تصمیم گرفتند تا شخص مورد اعتماد خود را به حکومت رسانند تا از طریق او بتوانند به صورت غیرمستقیم اهداف خود را در ایران پیاده کنند.

کودتای سیاه

دولت انگلستان برای دستیابی به اهداف خود، درصدد تغییر حکومت ایران برآمد؛ به این منظور، برنامه کودتا طرح‌ریزی و اجرای آن به سفارت انگلیس و نیروهای انگلیسی مستقر در ایران واگذار شد.

در اوایل قرن بیستم سیاستمداران انگلیسی برنامه تغییر سلطنت در ایران را پیگیری می‌کردند. دلایلی که آنها برای انجام این کار داشتند را می‌توان در این موارد خلاصه کرد :

۱- انگلیسی‌ها از انتشار اندیشه‌های انقلابی کمونیست‌های روسیه در ایران و به خطر افتادن منافعشان بیم داشتند.

۲- بعد از اکتشاف نفت و بی‌بردن به اهمیت آن در مبادلات جهانی، انگلستان سرمایه‌گذاری و طمع‌ورزی وسیعی در بخش‌های جنوبی کشورمان انجام داده بود.

۳- ایران در مسیر ارتباطی هندوستان و اروپا قرار داشت و انگلستان می‌توانست با هزینه کمتری بین این دو منطقه کالا جابه‌جا کند.

۴- بعد از انقلاب صنعتی، کشورهای اروپایی به تولید انبوه کالا دست زدند و ایران همواره یکی از بازارهای مورد توجه انگلستان بود. با رشد صنایع محصولات جدیدتری عرضه می‌شد که برای استفاده از آنها احتیاج به زیرساخت‌های مناسب بود.^۱

۵- قیام‌های مستقل مردمی (مانند قیام میرزا کوچک‌خان و قیام شیخ محمد خیابانی) و ترس از پیروز شدن انقلابیون از نگرانی‌های نیروهای انگلیسی در ایران بود.

۱- مثلاً شرکت واگن‌سازی نمی‌تواند بدون وجود ریل راه‌آهن در ایران به فروش محصولاتش دست یزند.



احمد شاه قاجار به همراه رضاخان و رجال درباری

آیرون ساید^۱، فرمانده نظامی نیروهای انگلیسی در ایران، به جست‌وجو در میان نیروهای قزاق پرداخت و به کمک سیدضیاءالدین طباطبایی^۲ که از سیاستمداران وابسته به انگلستان بود، یکی از فرماندهان نظامی به نام رضاخان که فردی بی‌سواد و البته مستبد بود را برای این منظور، مناسب تشخیص داد. آیرون ساید در قزوین با رضاخان ملاقات کرد و با توجه به اطلاعاتی که سیدضیاءالدین دربارهٔ او جمع‌آوری کرده بود، توانست وی را با اهداف خود هماهنگ کند.

آیرون ساید بعد از آماده کردن رضاخان برای انجام کودتا، به تهران آمد و به احمد شاه چنین القا کرد که حرکت نظامی رضاخان به سوی تهران، برای حفظ کشور و سلطنت ضروری است. با آماده‌شدن شرایط، قوای قزاق در بامداد روز سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند و بی‌آنکه با مقاومت جدی روبرو شوند، نقاط حساس پایتخت را تسخیر کردند. در پی این حادثه، شاه تحت فشار انگلیسی‌ها به ناچار سیدضیاءالدین طباطبایی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. رضاخان نیز که مهرهٔ نظامی کودتا بود، به‌عنوان فرمانده ارتش، لقب «سردار سپه» گرفت. به فاصلهٔ کوتاهی، سیدضیاء (مهرهٔ سیاسی کودتا) استعفا کرد و به اروپا رفت؛ اما رضاخان (مهرهٔ نظامی کودتا) در مقام وزیر جنگ روزبه‌روز بر قدرت و نفوذ خود افزود.

بیشتر بدانیم

میرزا کوچک خان و نهضت جنگل



نهضت جنگل قیام مردمی بود که در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی کشور ما، شکل گرفت. این نهضت از جنگل‌های گیلان آغاز شد و سپس، روستاها و شهرهای این استان را دربر گرفت و هفت سال ادامه یافت.^۳ رهبر نهضت جنگل، میرزا کوچک خان، طلبهٔ آزادمنش و انقلابی و فردی مؤدب، متواضع، خوش‌برخورد و پای‌بند به اجرای دستورات دینی بود. او از همان ابتدای جوانی دارای صفات عالی و ممتاز بود و در میان همسالان خود شاگردی با استعداد، بی‌پروا و طرفدار عدل و حامی مظلومان به‌شمار می‌رفت؛ آن‌چنان که هرگاه کسی به دیگری ستم می‌کرد، مشت میرزا را بالای سر خود می‌دید. میرزا کوچک خان ورزش را دوست می‌داشت و هر روز ورزش می‌کرد. او مردی متفکر و آرام بود؛ زیاد حرف نمی‌زد و آهسته و سنجیده سخن می‌گفت و صحبت‌هایش اغلب با لطیفه و مزاح همراه بود. دارای جذبه‌ای خاص بود و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که مخاطبش مجذوب متانت و بیان او نشود. میرزا یک مرد مذهبی تمام‌عیار بود و هیچ‌گاه واجباتش را ترک نمی‌کرد. او به اشعار فردوسی

علاقهٔ خاصی داشت؛ به‌طوری که در مرکز فرماندهی خود در جنگل، جلسات منظمی برای خواندن شاهنامه ترتیب داده بود. میرزا در آستانهٔ انقلاب مشروطیت، زمانی که بسیار جوان بود، در رشت دست به حرکت‌های انقلابی زد؛ در حرکت مشروطه‌خواهان شمال برای سرنگونی محمدعلی شاه، دلاوری‌های بسیاری از خود نشان داد و همراه با مشروطه‌خواهان به تهران رفت. او در جریان جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس و انگلیس، به فکر برپا کردن یک نهضت مسلحانه افتاد. اهداف او و یارانش در برپایی این نهضت عبارت بودند از: اخراج نیروهای بیگانه، رفع ناامنی و بی‌عدالتی و برقراری امنیت، مبارزه با خودکامگی و استبداد.

۳- از خرداد ۱۲۹۳ تا مهر ۱۳۰۰

۲- مدیر روزنامهٔ رعد و مدافع قرارداد ۱۹۱۹

۱- Ironside

قیام جنگل در مقابله با متجاوزان و دولت‌های بی‌کفایتی که در تهران بر سر کار می‌آمدند. در طول هفت سال فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشت. این قیام، سرانجام به دنبال خیانت دولت شوروی، بروز اختلاف در میان سران نهضت جنگل و حمله نیروهای دولتی به فرماندهی رضاخان، سرکوب شد اما نام میرزا و مقاومت‌های مردانه‌اش در برابر ستم و تجاوز، در خاطر مردم ایران زنده و جاوید ماند و الگویی برای مبارزان بعدی شد.

رضاخان از نخست‌وزیری تا پادشاهی

رضاخان در سمت وزارت جنگ از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ ش، با دسیسه‌چینی و حمایت انگلستان، موقعیت خود را تثبیت کرد. سرانجام، شاه قاجار و مجلس به‌ناچار به نخست‌وزیری او رضایت دادند. احمد شاه بلافاصله به سفر اروپا رفت و رضاخان با استفاده از این فرصت، اوضاع و شرایط داخلی را برای برداشتن قدم‌نهایی — یعنی رسیدن به سلطنت — آماده کرد.

او برای رسیدن به اهدافش، ابتدا پیشنهاد کرد به جای حکومت سلطنتی، نظام «جمهوری» در کشور برقرار شود اما کسانی نظیر آیت‌الله مدرس، با شناختی که از رضاخان داشتند، این کار را ایزاری برای رسیدن او به قدرت می‌دانستند و با آن به مخالفت پرداختند و مردم را به حرکت بر ضد این پیشنهاد تشویق کردند؛ همچنان که آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نیز، سوء استفاده از نام آزادی و مشروطه را وسیله‌ای برای افزایش نفوذ غرب و غرب‌گرایان سکولار در اداره کشور می‌دانست و آنچه پس از مشروطه تا سلطنت پهلوی رخ داد، دقت و واقع‌بینی این دیدگاه را نشان داد.

رضاخان، سرانجام حرف خود را پس گرفت. اما برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت، دست از تکاپو برنداشت.

بیشتر بدانیم

شیخ خزعل

شیخ خزعل رئیس قبیلهٔ مُحیسن شاخه‌ای از قبیلهٔ بنی کعب ساکن در خوزستان و با نفوذترین فرد در آن منطقه بود؛ به طوری که همهٔ مسئولان ادارات، با وجود او هیچ اختیاری نداشتند. شیخ خزعل با انگلیسی‌ها ارتباط داشت و انگلیسی‌ها از نفوذ و قدرت او برای ایجاد امنیت در خوزستان استفاده می‌کردند؛ زیرا آنان برای استخراج نفت در این منطقه، با وجود عشایر مختلف عرب و غیرعرب، به قدرتی محلی که امنیت را برایشان برقرار سازد نیازمند بودند. با ظهور رضاخان و قدرت‌گیری او، بر شیخ خزعل مسلم بود که او دیر یا زود با رضاخان درگیری خواهد داشت. عاقبت نیز چنین شد. انگلیسی‌ها شیخ خزعل را فدای رضاخان کردند تا او را در میان مردم قهرمان جلوه دهند. سرانجام، شیخ خزعل به دستور رضاشاه به تهران فراخوانده شد و خود و پسرش مخفیانه به قتل رسیدند.

بحث و گفت‌وگو کنید

– با توجه به آنچه در درس‌های قبل آموختید، درباره تأثیر شرایط اجتماعی بر به قدرت رسیدن رضاخان گفت‌وگو کنید.

به سلطنت رسیدن رضاخان

پس از آنکه عمّال انگلیس اذهان عموم مردم را به سود رضاخان آماده کردند، سرانجام در سال ۱۳۰۴ ش، ماده واحده‌ای به صورت طرح در مجلس شورای ملی مطرح شد که در آن، خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان خواسته شده بود. در این ماده واحده، پیش‌بینی شده بود که پس از خلع قاجاریه، مجلس مؤسسان برای تغییر چند ماده از قانون اساسی تشکیل خواهد شد و تکلیف قطعی سلطنت را تعیین خواهد کرد. جز چهار تن از نمایندگان مجلس – از جمله آیت‌الله مدرس و دکتر مصدق – سایر نمایندگان به این طرح رأی مثبت دادند. بدین ترتیب سرنوشت نهضت مشروطه، سلطنت مطلقه‌ای شد که مستبدتر از استبداد شاهان قاجاری بود و شاید متفکران فقهی چون آیت‌الله سید کاظم یزدی و شیخ فضل‌الله نوری چنین سرنوشتی را در خشت خام مشروطه می‌دیدند.

با حمایت همه‌جانبه‌ای که از سوی دولت‌های بزرگ خارجی به عمل آمد، انتخابات مجلس فرمایشی مؤسسان برگزار شد. در آذر سال ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان با نطق رضاخان افتتاح شد و پس از شش روز بحث و گفت‌وگو، رضاخان را به پادشاهی ایران انتخاب و سلطنت را در خانواده او موروثی اعلام کرد.

ماهیت برخی از اصلاحات و اقدامات رضاشاه

آغاز سلطنت پهلوی، در واقع فصل جدیدی از تاریخ ایران است که به «استعمار نو» شهرت دارد. در استعمار نو، ارتش و تجهیزات نظامی دشمن دیده نمی‌شود، بلکه مسئولانی که زمام امر را در دست دارند، وابسته به قدرت‌های مستکبر بوده و اقتصاد، فرهنگ و جامعه را به گونه‌ای معماری می‌کنند که منافع و خواست استعمارگران را تأمین کند. تغییر سلطنت در ایران مورد تأیید برخی از روشنفکران بود. آنها بر این باور بودند که در سایه امنیت اولیه و سرکوب‌هایی که رضاشاه به وجود آورده بود، می‌توان برنامه‌هایی را جهت برخی تغییرات یا اصلاح امور در ایران پیاده کرد؛ تغییراتی که در نهایت سبب تثبیت موقعیت شاه بود و برای همین، وی از آنها استقبال می‌کرد. در اینجا به برخی از این برنامه‌ها اشاره می‌شود:

۱- ایجاد ارتش منظم

رضا شاه که خود نظامی بود و با کودتای نظامی بر سر کار آمده بود، بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت به گسترش و تقویت ارتش و پلیس پرداخت. این روند با اجباری کردن خدمت سربازی ادامه یافت و بخش عمده‌ای از مالیات هر ساله صرف خرید تجهیزات و سلاح جنگی می‌شد. هرچه ارتش قوی‌تر شد، قدرت رضاشاه برای سرکوب قیام‌ها و مخالفان حکومت هم افزایش یافت، در نتیجه فضای رعب و وحشت بیشتری ایجاد شد و زمینه برای اجرای تصمیمات دستگاه حاکم فراهم گشت.

۱- دو تن دیگر عبارت بودند از: یحیی دولت‌آبادی و سیدحسین تقی‌زاده

۲- تغییرات در شیوه اداره کشور

می‌نمود. در ضمن در صورت پیشروی روس‌ها در شمال ایران، انگلیسی‌ها (که بیشتر در جنوب ایران مستقر بودند) می‌توانستند نیروهای خود را به سرعت به شمال بفرستند و مانع نفوذ آنها شوند. در جنگ جهانی دوم همین مسیر به مهم‌ترین عامل ارتباطی نیروهای متفقین مبدل شد.

۴- اسکان عشایر

عشایر بخش عمده‌ای از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند که رونق دامداری وابسته به فعالیت‌های آنان بود. شرایط زندگی عشایر باعث بالا رفتن توان نظامی آنان شده بود، آنها اغلب مجهز به اسلحه و ادوات نظامی بودند و بعضی اوقات برای حکومت‌های مرکزی ایجاد خطر می‌کردند. شرایط نابسامان ایران در اواخر قاجار قدرت این ایلات را افزایش داد و منجر به بروز شورش آنها در برخی مناطق شد. رضاشاه با هدف مهار کردن نیروی رزمی عشایر، اقدام به اسکان اجباری عشایر نمود. این اقدام که با خشونت بسیار و مرگ و میر بالا همراه بود، ضمن ایجاد ناراضی و خشم در بین عشایر، از رونق دامداری کشور کاست و باعث شد که کشور ما از نظر دامی به بیگانه نیازمند شود.

۵- انباشت سرمایه شخصی

با افزایش استبداد فردی رضاشاه، زندگی فردی او نیز به کلی دگرگون گشت. او که تا قبل از کودتا، یک نظامی ساده بود توانست در این شرایط آن قدر ملک و زمین تصاحب کند که او را به ثروتمندترین فرد ایران مبدل سازد. بیشتر این املاک مرغوب و پردرآمد در منطقه اجدادی وی قرار داشت. بخشی از این املاک با مصادره مستقیم، بخشی دیگر با نقل و انتقال مشکوک اموال دولتی و بخشی دیگر با مجبور کردن زمین داران بزرگ و کوچک به فروش زمین‌هایشان به دست آمده بود.

این اقدامات وی باعث برانگیخته شدن خشم عمومی در سطوح مختلف شده تا جایی که هنگام ورود متفقین در جنگ جهانی دوم و اقدام آنها برای برکناری و تبعید رضاشاه، تقریباً هیچ صدای اعتراضی برنخواست.

در بخش اداری، اجرای برنامه‌هایی که دولتمردان هم‌سو با رضاشاه ارائه دادند، تغییرات بسیاری در شیوه اداره ایران به وجود آورد. آنها با افزایش تعداد وزارتخانه‌ها و بازسازی آنها، دست به اصلاحات وسیعی زدند؛ ساماندهی ثبت احوال و اسناد، نهادهای آموزشی، ادارات دولتی و دادگستری بخشی از این تغییرات بود. دستگاه حکومتی اگرچه توانست با برقراری نظم و انضباط، زمینه توسعه را به وجود آورد ولی هم‌زمان باعث شد شاه قدرت و نفوذ بی‌اندازه‌ای در اداره کشور پیدا کند؛ تا جایی که با نادیده گرفتن اصول مشروطه و بی‌احترامی به مجلس و قوانین آن، به راحتی تصمیمات فردی خود را به اجرا در می‌آورد و تبدیل به مستبدی خودکامه شد. رضاشاه بعد از اطمینان از ساماندهی دستگاه اداری، همراهان و یاران نزدیکش را (که برنامه‌ریزان و مجریان اصلی اصلاحات بودند و بدون آنها نمی‌توانست کاری از پیش ببرد) به بهانه‌های مختلف زندانی کرد یا به قتل رساند.

۳- احداث خط راه آهن سراسری

خطوط راه آهن یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های مورد نیاز توسعه به حساب می‌آید. در دوره قاجار خطوط محدودی در بعضی از مناطق ساخته شده بود ولی احداث راه آهن سراسری در زمان رضاشاه آغاز گشت. پیشنهاد بسیاری از صاحب‌نظران و نمایندگان این بود که این خط از شرق به غرب ساخته شود تا به این وسیله ایران به خط اصلی تجارت بین آسیا و اروپا متصل شود. ولی در نهایت رضاشاه تصمیم گرفت ریل‌های راه آهن از شمال به جنوب کشیده شود و بندر ترکمن را به بندر شاهپور متصل نماید.

مسیر شرقی غربی راه آهن می‌توانست دسترسی زمینی به هندوستان را برای دشمنان انگلستان تسهیل کند و این با منافع انگلستان در شرق در تضاد بود. در صورتی که احداث مسیر شمال جنوب، دسترسی انگلستان به منابع نفتی در مناطق شمال ایران و انتقال آن به خلیج فارس (برای حمل به اروپا) را آسان



رضاشاه دانش آموزان را هم به استفاده از کلاه پهلوی مجبور کرد.

۶- یک شکل کردن لباس‌ها و کشف حجاب

رضاشاه به نام تمدن و تجدد و مبارزه با کهنه پرستی، به یک شکل کردن لباس‌ها و نیز برداشتن حجاب بانوان اقدام کرد. حکومت پهلوی و روشنفکران غرب گمان می‌کردند که راه ترقی و پیشرفت با نابودی دین و سنن اصیل ایرانی هموار می‌شود. اما مردم مسلمان ایران در برابر این اقدامات دست به مقاومت زدند که از آن جمله باید از قیام مردم مسلمان مشهد در مسجد گوهرشاد نام برد که در جریان آن، عده زیادی کشته و مجروح شدند.



رضاشاه و آتاتورک

رضاشاه که تصور می‌کرد مهم‌ترین راه پیشرفت و توسعه کشور تقلید از غرب و اشاعه فرهنگ غربی است، پس از مسافرت به ترکیه و آشنایی با آتاتورک، رئیس‌جمهور آن کشور، به تقلید از او به مبارزه با همه سنت‌های اسلامی پرداخت. او در این راه حتی مأموران مخصوص در کوچه و خیابان شهر گماشت که وظیفه داشتند به زور چادر را از سر زنان بکشند. رضاشاه برای تضعیف روحانیت، دستور داد که روحانیون نیز لباس‌های مخصوص خود را کنار بگذارند. به دستور وی، دفترخانه‌های شرعی تعطیل شدند و دخالت روحانیون در مسائل اجتماعی اکیداً ممنوع اعلام شد. عزاداری سیدالشهدا غدغن شد و از انجام پذیرفتن بسیاری از آداب مذهبی به شدت جلوگیری

به عمل آمد. سرکوب خشن رضاخانی و برخورد اهانت آمیز او با ایمان و احساس عمیق دینی مردم ایران، پایه‌های سلطنت او را بیش از پیش سست کرد.

از میان برداشتن مخالفان و شهادت مدرّس

رضاشاه برای رسیدن به اهداف خود، تمامی مخالفان را از سر راه خود برداشت. بعضی از آنها را تبعید کرد، عده‌ای را زندانی نمود و تعدادی را خانه‌نشین کرد. یکی از سرسخت‌ترین مخالفان وی، سید حسن مدرس بود. مدرس، روحانی مبارز و خستگی‌ناپذیری که آرزوی نجات ایران از چنگال استبداد و استعمار بود، در دوران نخست‌وزیری رضاخان و پس از به سلطنت رسیدن او، یگانه دشمن سرسخت و جدی وی به‌شمار می‌رفت.

وجود مدرس در تهران خطری جدی برای ادامه حکومت رضاشاه به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، رضاشاه می‌دانست که نمی‌تواند مدرس را مانند دیگر مخالفان، بدون توجه به عکس‌العمل مردم به راحتی از بین ببرد؛ از این رو، در صدد برآمد که ابتدا او را تبعید کند و پس از آنکه قدرت خویش را تثبیت کرد، به قتل وی اقدام کند؛ به این ترتیب، در مهرماه ۱۳۰۷ مأموران شهربانی به منزل این روحانی و الامقام هجوم بردند و او را به خوفاً تبعید کردند^۱. مدرس سال‌ها در خوفاً زندانی بود. سرانجام پس از فراهم شدن زمینه، وی را از خوفاً به کاشمر بردند و پس از مدت کوتاهی، در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ او را در همان جا مسموم کردند و به شهادت رساندند.

بیشتر بدانیم

حتی یک رأی!

معروف است که شهید مدرس در انتخابات مجلس هفتم، از جمله داوطلبان نمایندگی مردم تهران بود. پس از انجام انتخابات، اعلام شد که او حتی یک رأی هم نیاورده است. مدرس در این باره گفته بود: «به فرض که هیچ کس به من رأی نداده است؛ پس آن یک رأی که من به خودم داده بودم چه شد؟»

رضاشاه و سیاست گرایش به آلمان

هم‌زمان با آغاز سلطنت رضاشاه، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند با تقویت کشور آلمان که همچنان گرفتار مصائب جنگ جهانی اول بود، کمی از مشکلات اقتصادی کشور یاد شده بکاهند و با این همکاری، مانع از افتادن آلمانی‌ها به دام کمونیسم شوند. از نظر انگلیسی‌ها، در آن شرایط، بهترین راه مساعدت به آلمان این بود که سیاستمداران انگلیسی به رؤسای کشورهای تحت سلطه خویش دستور دهند تا امکان فعالیت‌های تجاری و صنعتی آلمان را در این کشورها فراهم سازند؛ به همین دلیل، رضاشاه درهای کشور ایران را به روی سرمایه‌های آلمانی گشود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- با توجه به آنچه در درس‌های قبل آموخته‌اید بیان کنید که به نظر شما شرایط اجتماعی به قدرت‌گیری رضاخان کمک کرد یا برعکس؟ چرا؟
- ۲- رضاشاه برای حذف احمدشاه از صحنه سیاسی ایران چه کرد؟
- ۳- مجلس مؤسسان تکلیف قطعی سلطنت قاجار را چگونه مشخص کرد؟
- ۴- اقدامات فرهنگی رضاشاه و پیامد آنها را توضیح دهید.
- ۵- توضیح دهید چرا رضاشاه سیاست گرایش به آلمان را پیش گرفت.

۱- شهربانی خوفاً ماهانه مبلغ ۱۵۰ ریال برای ایشان تعیین کرده بود؛ چند سال بعد، مدرس از همان بول در گوشه‌ای از شهر خوفاً آب‌انباری ساخت.